

دیوان اشعار

فروغ فرخزاد

به همراه نگرشی بر زندگی، احوال و آثار او

به کوشش

بهر روز جلالی پندری



انتشارات فرواریه

فهرست

- ۹..... فروغ در قلمرو شعر و زندگی / بهروز جلالی
۶۳..... مرثیه / احمد شاملو
۶۷..... دریغ و درد / مهدی اخوان ثالث
۷۱..... دوست / سهراب سپهری
۷۵..... شب‌نمی و آه... / سیاوش کسرای

اسیر

- ۸۱..... دوست داشتن
۸۴..... با کدام است؟
۸۹..... یادی از گذشته
۹۱..... پاییز
۹۳..... وداع
۹۵..... افسانه‌ی تلخ
۹۸..... گریز و درد
۱۰۰..... دیو شب

دیوار

۱۷۵.....	رؤیا.....
۱۸۰.....	نغمه‌ی درد.....
۱۸۲.....	گمشده.....
۱۸۴.....	اندوه‌پرست.....
۱۸۶.....	قربانی.....
۱۸۹.....	آرزو.....
۱۹۲.....	آبتنی.....
۱۹۴.....	سپیده‌ی عشق.....
۱۹۷.....	بر گور لیلی.....
۱۹۹.....	اعتراف.....
۲۰۱.....	یاد یک روز.....
۲۰۳.....	موج.....
۲۰۵.....	شوق.....
۲۰۷.....	اندوه تنهایی.....
۲۱۰.....	قصه‌ای در شب.....
۲۱۳.....	شکست نیاز.....
۲۱۵.....	شکوفه‌ی اندوه.....
۲۱۸.....	پاسخ.....
۲۲۰.....	دیوار.....
۲۲۳.....	ستیزه.....
۲۲۶.....	قهقهر.....
۲۲۸.....	تشنه.....
۲۳۱.....	ترس.....
۲۳۳.....	دنیای سایه‌ها.....

۱۰۳.....	عصیان.....
۱۰۷.....	شراب و خون.....
۱۱۰.....	دیدار تلخ.....
۱۱۳.....	گمگشته.....
۱۱۶.....	از یاد رفته.....
۱۱۹.....	چشم‌به‌راه.....
۱۲۲.....	آینه‌ی شکسته.....
۱۲۴.....	دعوت.....
۱۲۶.....	خسته.....
۱۳۰.....	بازگشت.....
۱۳۲.....	بیمار.....
۱۳۴.....	مهمان.....
۱۳۷.....	راز من.....
۱۴۰.....	دختر و بهار.....
۱۴۲.....	خانه‌ی متروک.....
۱۴۵.....	یکشب.....
۱۴۷.....	در برابر خدا.....
۱۵۰.....	ای ستاره‌ها.....
۱۵۳.....	حلقه.....
۱۵۵.....	اندوه.....
۱۵۷.....	صبر سنگ.....
۱۶۲.....	از دوست داشتن.....
۱۶۵.....	خواب.....
۱۶۷.....	صدایی در شب.....
۱۶۹.....	دریایی.....

عصیان

۲۳۹.....	شعری برای تو.....
۲۴۲.....	پوچ.....
۲۴۶.....	دیر.....
۲۵۰.....	بلور رؤیا.....
۲۵۲.....	ظلمت.....
۲۵۴.....	گره.....
۲۵۸.....	بازگشت.....
۲۶۲.....	از راهی دور.....
۲۶۴.....	رهگذر.....
۲۶۶.....	جنون.....
۲۶۹.....	بعدها.....
۲۷۲.....	زندگی.....

تولد دیگر

۲۷۷.....	آن روزها.....
۲۸۴.....	گذران.....
۲۸۷.....	آفتاب می‌شود.....
۲۹۱.....	روی خاک.....
۲۹۴.....	شعر سفر.....
۲۹۶.....	باد ما را خواهد بُرد.....
۲۹۹.....	غزل.....
۳۰۱.....	در آب‌های سبز تابستان.....
۳۰۶.....	میان تاریکی.....
۳۰۹.....	بر او بخشایید.....

۳۱۲.....	دریافت.....
۳۱۶.....	وصل.....
۳۲۰.....	عاشقانه.....
۳۲۵.....	پرسش.....
۳۲۷.....	جمعه.....
۳۲۹.....	عروسک کوچکی.....
۳۳۳.....	تنهایی ماه.....
۳۳۵.....	معشوق من.....
۳۴۰.....	در غروبی ابدی.....
۳۴۷.....	مرداب.....
۳۵۱.....	آیه‌های زمینی.....
۳۵۹.....	هدیه.....
۳۶۰.....	دیدار در شب.....
۳۶۹.....	وهم سبز.....
۳۷۴.....	فتح باغ.....
۳۷۸.....	به علی گفت مادرش روزی.....
۳۹۰.....	پرنده فقط یک پرنده بود.....
۳۹۲.....	ای مرز بُر گهر.....
۴۰۰.....	به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد.....
۴۰۲.....	من از تو می‌مردم.....
۴۰۵.....	تولد دیگر.....

ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

۴۱۳.....	ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد.....
۴۲۹.....	بعد از تو.....

۴۳۳.....	پنجره.....
۴۳۸.....	دل‌م برای باغچه می‌سوزد.....
۴۴۵.....	کسی که مثل هیچ‌کس نیست.....
۴۵۱.....	تنها صداست که می‌ماند.....
۴۵۵.....	پرنده مردنی است.....

فروغ در قلمرو شعر و زندگی

نوشته‌ی: بهروز جلالی

بزرگ بود
و از اهالی امروز بود
و با تمام افق‌های باز نسبت داشت
و لحن آب و زمین را چه خوب می‌فهمید.^(۱)

هرچند فروغ گفته است: «حرف‌زدن در این مورد [شرح حال، زندگی شخصی] به‌نظر من یک کار خسته‌کننده و بی‌فایده‌ای است. این یک واقعیت هست که هر آدم که به دنیا می‌آید بالاخره یک تاریخ تولدی دارد، اهل شهر یا دهی است، توی مدرسه‌ای درس خوانده، یک مشت اتفاقات خیلی معمولی و قراردادی توی زندگی‌اش اتفاق افتاده که بالاخره برای همه می‌افتد، مثل توی حوض افتادن دوره‌ی بیجگی یا مثلاً تقلب کردن دوره‌ی مدرسه، عاشق شدن دوره‌ی جوانی، عروسی کردن و از این جور چیزها.»^(۲) اما شناخت فراز و نشیب زندگانی هر شاعر، امر لازمی است، مخصوصاً شاعر امروز که در اشعارش جای

چند سوگسرود در مرگ فروغ

مرثیه

احمد شاملو

به جستجوی تو
بر درگاه کوه می‌گریم،
در آستانه‌ی دریا و علف.

به جستجوی تو
در معبر بادها می‌گریم،
در چارراه فصول،
در چارچوب شکسته‌ی پنجره‌ای

که آسمان ابرآلوده را

قابی کهنه می‌گیرد

.....

به انتظار تصویر تو

این دفتر خالی
تا چند
تا چند
ورق خواهد خورد؟

جریان باد را پذیرفتن،
و عشق را
که خواهر مرگ است.
و جاودانگی
رازش را
با تو در میان نهاد.

پس به هیأت گنجی درآمدی:
بایسته و آزانگیز
گنجی از آن دست
که تملک خاک و دیاران را
از این سان

دلپذیر کرده است!
نامت سپیده‌دمی است که بر پیشانی آسمان می‌گذرد
— متبرک باد نام تو!

و ما همچنان
دوره می‌کنیم
شب را و روز را
هنوز را...